

بررسی منتقله بودن روایت ذبیح بودن اسحاق (ع) در تفسیر مجمع البیان

سید رضا مؤدب^۱

کامران اویسی^۲

چکیده

نوشتار پیش رو پژوهشی است درباره یکی از مصادیق روایات معروف به "منتقله" که به مسأله ذبیح الله اختصاص دارد. اکثر دانشمندان اهل تسنن روایت ذبیح اسحاق (ع) را قبول کرده اند. طبرسی گرچه روایت مورد بحث را نقل کرده اما به نظر می رسد آن را نپذیرفته است. آنچه که در این خصوص مورد غفلت واقع شده، عدم وجود روایت ذبیح اسحاق منقول از مجمع البیان در مصادر اولیه حدیثی شیعه و قلت آن در منابع متأخر شیعه است؛ بلکه روایاتی نیز در کتب حدیثی شیعه و در مواردی در کتب اهل تسنن وجود دارد که مخالف آن و بیان کننده ذبیح الله بودن اسماعیل (ع) است. وجود نقل هایی معدود در کتب عامه متقدم مانند ماوردی و نقل بدون سند (مرفوع)، منتقله بودن آن را از کتب عامه توسط امین الاسلام طبرسی محتمل می سازد. بنابراین روایت مورد بحث از امام علی (ع) صادر نشده است؛ بلکه به سبب اغراض سیاسی و تکیه بر سخنان امثال کعب الاحبار چنین نسبتی به ایشان داده شده است.

کلید واژه ها: اسحاق، اسماعیل، ذبیح الله، روایات منتقله، طبرسی، مجمع البیان.

۱ - استاد دانشگاه قم.

۲ - دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش عالی غیر دولتی آل طه.

مقدمه

منظور از منتقله بودن این است که روایتی از یک مذهب مانند اهل سنت به مذهب دیگر مثل شیعه انتقال یافته باشد. ظاهراً اولین شخصی که روایات انتقال یافته از اهل سنت به شیعه را به روایات منتقله نامگذاری نمود، علامه سید مرتضی عسکری است. (نک: عسکری، ۱۳/۳) وجود قرینه هایی که بیشتر مبتنی بر کشف شباهت های صدور و لفظی و معنوی و نیز رسیدن به منابع مشترکی که حدیث از آن اخذ شده، احتمال انتقال را قوت می بخشد. برای تعیین مبدأ و منشأ روایت، تا حد امکان لازم است به مصدر اولیه آن دست یافت. به عبارت دیگر وجود تشابه سندی و متنی احتمال انتقالی بودن را افزایش می دهد.

یکی از روایاتی که ظاهراً می توان شواهدی در مورد منتقله بودن آن پیدا نمود، روایت بشارت داده شدن ابراهیم به اسحاق (علیهما السلام) است. امین الاسلام طبرسی در تفسیر آیات «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ* رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ* فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (الصافات، ۹۹-۱۰۱)^۱ روایت مرسلی از امام علی (ع) درباره ذبیح بودن اسحاق نقل کرده است و آن را به دیگرانی مانند ابن مسعود، سعید بن جبیر، قتاده، مسروق، عکرمه، عطاء، زهري، سدی، جبایی نیز نسبت داده است:

أَنَّ إِسْحَاقَ وَ رُوِيَ ذَلِكَ عَنْ عَلِيٍّ (ع). (طبرسی، ۸/ ۷۰۷) یعنی: [ذبیح] حضرت اسحاق بوده است.

روایت مورد بحث به شکلی که امین الاسلام طبرسی نقل نموده است در منابع شیعی متقدم از امام علی (ع) وجود ندارد و هر چه هست در منابع متأخر منقول از مجمع البیان یا روایاتی از دیگر ائمه (ع) است که در ذیل عنوان روایات مشابه خواهد آمد. تنها منبعی که می تواند یکی از منابع متأخر محسوب گردد، تفسیر ابوالفتح رازی است که روایتی را به علی (ع) در ذبیح بودن اسحاق منسوب می کند. (ابوالفتح رازی، ۱۶/ ۲۱۰)

اما در منابع عامه؛ ماوردی در تفسیر خود روایت مورد بحث را به صورت مرسل آورده است. (ماوردی، ۵/ ۶۰) قرطبی روایتی را به علی بن ابی طالب رفع داده است. (قرطبی، ۱۵/ ۱۰۰) بعضی از مفسران عامه نیز ذبیح بودن اسحاق را روایتی از برخی صحابه مانند علی بن ابی طالب می دانند. (زمخشری، ۴/ ۵۷؛ ابن کثیر، ۷/ ۲۸؛ بغوی، ۴/ ۳۶) بعضی دیگر روایت مورد بحث را نقل و به عمر و علی و برخی دیگر منسوب کرده اند. (فخر رازی، ۲۶/ ۳۴۷؛ جصاص، ۵/ ۲۵۲-۲۵۳) تعدادی نیز ذبیح بودن اسحاق را به عنوان قولی از سوی برخی مانند علی (ع) آورده اند. (ثعلبی، ۴/ ۲۲؛ بغدادی، ۸/ ۱۵۰؛ ابن جوزی، ۳/ ۵۴۷) ابن عجیبه نیز قول ذبیح بودن اسحاق را به علی (ع) نسبت داده است که گویا -با توجه به اسامی همراه با نام علی (ع) که تقریباً همان هایی است که در مجمع البیان آمده است- مقصود وی همان روایت علی (ع) است. (ابن عجیبه، ۴/ ۶۰۹) طبری روایت مورد بحث را از امام علی (ع) نقل نکرده است اما از ابن عباس، مسروق، عبد الله بن مسعود و دیگران روایاتی مانند روایت مذکور یا مضمونی دال بر آن نقل کرده است که در روایات مشابه خواهد آمد. (طبری، ۲۳/ ۵۲)

روایات مشابه

روایاتی که می توان از آنها به عنوان روایات مشابه و نیز مؤید آنچه امین الاسلام طبرسی نقل نموده است از آنها نام برد عبارتند از:

۱ - ترجمه: و (ابراهیم) گفت: در حقیقت من به سوی پروردگارم رهسپارم، که بزودی [مرا] رهنمون شود. پروردگارا! به من از (فرزندان) شایسته ببخش! پس او را به پسر بردبار مژده دادیم.

الف) کلینی روایتی از ابان بن عثمان از ابو بصیر از صادقین (علیهما السلام) مبنی بر اینکه فرزند بشارت داده شده اسحاق بوده، آورده است. (کلینی، ۸/ ۶۲)

علامه مجلسی در توضیح روایت مذکور می نویسد: «غرض کلینی -رحمه الله- از کلام گفته شده رفع استبعاد ذبیح قرار گرفتن اسحاق است؛ زیرا ممکن است اشکال گردد که اسحاق در شام بوده و اسماعیل در مکه. اما جواب این اشکال این است که ابراهیم با خانواده و فرزندان خود حج گذارد. از این کلام معلوم می گردد که کلینی از کسانی است که درباره ذبیح بودن اسماعیل و اسحاق توقف نموده است. (مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/ ۱۳۵-۱۳۶؛ مجلسی، مرأة العقول، ۱۷/ ۳۸) سپس او و برخی دیگر بر این باورند که حمل اخبار مربوط به ذبیح بودن اسحاق بر تقیه اظهر است. (مجلسی، مرأة العقول، ۱۷/ ۳۸؛ بحرانی، ۱۷/ ۳۸۴؛ محمدهادی مازندرانی، ۴/ ۴۰۳)

اما در نقد دیدگاه علامه مجلسی می توان گفت: قبول توقف رأی کلینی به خوبی آشکار نیست؛ زیرا او فقط دلیل مخالف یعنی ذبیح بودن اسحاق را بدون اشاره به اختلاف یا اتفاق بین علما نقل کرده است. بنابراین ممکن است وی با توجه به شهرت و اجماع امامیه بر ذبیح بودن اسماعیل به آوردن دلیل دیدگاه مخالف بسنده کرده باشد. کلام شبر نیز بنا بر مشهور بودن ذبیح قرار گرفتن اسماعیل، مؤید کلام علامه مجلسی است. (شبر، ۵/ ۲۶۱)

ب) در روایت دیگری آمده است؛ اولاً ابراهیم در خواب دید باید اسحاق را ذبح کند؛ ثانیاً مادر ذبیح الله، ساره است که از خدا به سبب انجام اعمالی که در قبال هاجر انجام داده باید توبه نماید. (نک: قمی، ۲/ ۲۲۴-۲۲۶؛ طبرسی، ۸/ ۷۰۹ [بدون اشاره به روایت بودن آن و با آوردن لفظ "قیل"]؛ محمد تقی مجلسی، ۴/ ۱۰۳-۱۰۵؛ فیض کاشانی، ۱۲/ ۱۴۷)^۱ حتی شبیه به روایات گفته شده در تفسیر طبری به عنوان گفتگوی کعب الاحبار و ابوهریره آمده است. (طبری، ۲۳/ ۵۲)

ج) از امام رضا (ع) درباره عمل خانوادگی یکی از اصحاب درباره خوردن گوشت بز و نخوردن گوشت گوسفند سؤال شد، امام پاسخ داد: برتری گوشت گوسفند را با فدیة قرار گرفتن آن به جای اسحاق در جریان ذبح روشن می کند. (کلینی، ۱۲/ ۴۲۲؛ مجلسی، مرأة العقول، ۲۲/ ۱۳۱)

علامه مجلسی حدیث مذکور را مجهول می داند و اضافه می کند دو خبر قبل از آن توسط کلینی درباره ذبیح بودن اسماعیل است و این خبر به نوعی برگرداندن کلام از آن چیزی است که گفته شد زیرا خبر حاضر دلالت بر ذبیح بودن اسحاق دارد. کلینی در انتهای آن جمله "هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ" را آورده که ظاهراً وی با این شواهد اعتقاد به ذبیح بودن اسماعیل داشته است. (مجلسی، مرأة العقول، ۲۲/ ۱۳۱) در صورتی که به نظر می رسد اگر ملاک آخرین روایت نقل شده باشد، نزد کلینی، اسحاق ذبیح است. حتی امکان دارد جمله "هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ" نوعی تأکید بر صحت و وثوق به حدیث بودن روایت اخیر کلینی نسبت به دو روایت پیشین او باشد.

برخی نیز معتقدند که بیان کردن روایت ذبیح اسحاق توسط کلینی خلاف مشهور مقطوع و ظاهر آیات است که قائل بودن به آن، از جمله اسرائیلیات است. پس چاره ای نیست که بر اشتباه راوی یا دسیسه چینی برخی راویان حمل شود. (حرّ عاملی، ۶۰۱)

۱ - شبیه همین روایت در کافی نیز آمده با این تفاوت که نامی از اسحاق در آن نیست لکن آخر حدیث نشان می دهد که مادر ذبیح ساره است: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ... وَ هِيَ تَقُولُ: رَبِّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا عَمِلْتُ بِأُمِّ إِسْمَاعِيلَ. قَالَ «فَلَمَّا جَاءَتْ سَارَةُ، فَأُخْبِرَتْ الْخَبَرَ، قَامَتْ إِلَى ابْنِهَا تَنْظُرُ، فَإِذَا أُنْثَى السَّكِينِ خُدُوشاً فِي حَلْقِهِ، فَفَزِعَتْ وَ اشْتَكَتْ وَ كَانَ بَدَأَ مَرْحَنَهَا الَّذِي هَلَكَتْ فِيهِ. (کلینی، ۸/ ۶۸-۶۹)

د) در روایتی از امام رضا (ع) حضرت یوسف از فرزندان اسحاق ذبیح الله شمرده شده است. (صدوق، عیون اخبارالرضا، ۱/ ۲۴۱- ۲۴۵؛ صدوق، علل الشرایع، ۲/ ۵۹۳- ۵۹۶) روایت مشابه دیگری نیز از عبد الله بن موسی توسط راوندی نقل شده است. (راوندی، ۵۳) طبری و ثعلبی و ابن کثیر منقولاتی از ابن مسعود و ابو میسره شبیه به روایات گفته شده آورده اند. (طبری، ۲۳/ ۵۱- ۵۴؛ ثعلبی، ۸/ ۱۵۰- ۱۵۱؛ ابن کثیر، ۷/ ۲۸)

ملا فتح الله کاشانی در ذیل روایتی شبیه به روایات گفته شده بر این باور است که عبارت صحیح بدین شکل است: "یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم؛ زوایدی که در عبارات مشابه وجود دارند از سوی راوی به آن اضافه شده اند از طرف دیگر نوشته ای که یعقوب آن را نگارش کرده باشد اثبات نشده است. (کاشانی، ۵/ ۵۶۷- ۵۶۸)

ه) حضرت ابو الحسن (امام هفتم) (ع) فرمود: «خدا را دو اراده و دو مشیت است. اراده حتم و اراده عزم (و مشیت حتم و مشیت عزم) خدا نهی میکند و می خواهد، امر می کند و نمی خواهد، مگر نمی بینی که او آدم و همسرش را نهی کرد که از آن درخت نخورند ولی خوردن ایشان را خواست و اگر نمی خواست که بخورند خواست آنها بر خواست خدای تعالی غلبه نمی کرد و حضرت ابراهیم را امر کرد که اسحاق را سر ببرد ولی نخواست که سر او را ببرد و اگر می خواست، خواست ابراهیم بر خواست خدای تعالی غلبه نمی کرد.» (کلینی، ۱/ ۳۶۹)

و) امین الاسلام طبرسی به نقل از عیاشی از بریده بن معاویه عجل می کند که از امام صادق (ع) پرسیدم بین بشارت حضرت ابراهیم به اسماعیل و اسحاق چه فاصله زمانی هست؟ فرمود: پنج سال. خدا فرمود: **فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ** یعنی اسماعیل این اولین بشارت ابراهیم درباره فرزند است. هنگامی که اسحاق از ساره به ابراهیم داده شد، اسحاق به سه سالگی رسید، اسماعیل به اسحاق که در حجر ابراهیم بود رو کرد او را برداشت و در جای نشستن او نشست. ساره این منظره را دید و به ابراهیم داستان را گفت. سپس گفت: به خدا قسم هاجر و فرزندش در این سرزمین ابداً مجاور من نخواهند بود. آن دو را از نزد من بردار. ابراهیم قدر و منزلت ساره را نگه می داشت زیرا از اولاد انبیا و دختر خاله ابراهیم بود. این امر بر ابراهیم گران آمد و در فراق اسماعیل اندوهگین بود. سپس در ادامه روایت اسماعیل ذبیح خدا معرفی شده است. (طبرسی، ۸/ ۷۱۰- ۷۱۱)^۱

ز) روایات و منقولاتی وجود دارند که دلالت می کنند خدا به سبب صبر اسحاق در امر ذبح به او درجه و فضیلتی داده است و یا می تواند شفاعت کند:

- کعب الاحبار گوید: آن کس که ابراهیم مأمور به ذبح او شد، اسحاق است. خدا وقتی از او و پسرش بلای بزرگ را بر طرف نمود. خدا به اسحاق فرمود: من به سبب صبری که نسبت به امر من نمودی، یک دعای تو را مستجاب می

۱ - در تفسیر عیاشی موجود، روایت مذکور پیدا نشد: روی العیاشی باسناده عن بریده بن معاویه العجلی قال قلت لأبي عبد الله (ع) كم كان بين بشارة إبراهيم (ع) بإسماعيل (ع) وبين بشارته بإسحاق قال كان بين البشارتين خمس سنين قال الله سبحانه **فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ** يعني إسماعيل و هي أول بشارة بشر الله بها إبراهيم في الولد و لما ولد لإبراهيم إسحاق من سارة و بلغ إسحاق ثلاث سنين أقبل إسماعيل (ع) إلى إسحاق و هو في حجر إبراهيم فنحاه و جلس في مجلسه فبصرت به سارة فقالت يا إبراهيم ينحي ابن هاجر ابني من حجرك و يجلس هو في مكانه لا و الله لا تجاورني هاجر و ابنها في بلاد أبدا فنحهما عني و كان إبراهيم مكروما لسارة يعزها و يعرف حقها و ذلك لأنها كانت من ولد الأنبياء و بنت خالته فشق ذلك على إبراهيم و اغتم لفراق إسماعيل (ع) فلما كان في الليل أتى إبراهيم آت من ربه فأراه الرؤيا في ذبح ابنه إسماعيل بموسم مكة فأصبح إبراهيم حزينا للرؤيا التي رآها فلما حضر موسم ذلك العام حمل إبراهيم هاجر و إسماعيل في ذي الحجة من أرض الشام فانطلق بهما إلى مكة ليذبحه في الموسم فبدأ بقواعد البيت الحرام فلما رفع قواعده خرج إلى منى حاجا و قضى نسكه بمنى و رجع إلى مكة فطافا بالبيت أسبوعا ثم انطلقا إلى السعي فلما صارا في المسعى قال إبراهيم (ع) لإسماعيل (ع) يا بني إني أرى في المنام أنني أذبحك في موسم عامي هذا فما ذا ترى قال يا أبت افعل ما تؤمر فلما فرغا من سعيهما انطلقا به إبراهيم إلى منى و ذلك يوم النحر فلما انتهى به إلى الجمره الوسطى و أضجعه لجنبه الأيسر و أخذ الشفرة ليذبحه نودي أن يا إبراهيم قد صدقت الرؤيا إلى آخره و فدي إسماعيل بكبش عظيم فذبحه و تصدق بلحمه على المساكين.

کنم. اسحاق گفت: خدایا درخواست دارم هیچ یک از بندگان را که تو را در حال ایمان ملاقات می کند را عذاب ننمایی. این، آن درخواستی بود که از خدا خواست. (طبری، ۲۳/۵۲-۵۳)

ثعلبی نیز روایتی شبیه به همین مضمون از ابوهریره نقل نموده است. (ثعلبی، ۸/۱۵۱)

• **ابوهریره و کعب الاحبار** با هم مذاکره حدیثی می کردند و ابوهریره روایاتی از پیامبر (ص) می گفت و کعب الاحبار از کتب (احتمالاً ادیان پیشین)؛ ابوهریره به نقل از پیامبر (ص) گفت: هر پیامبری دعایش مستجاب است و من دعای مستجابم را برای شفاعت اتمم در روز قیامت نگه داشته ام. کعب از ابوهریره پرسید: آیا تو این مطلب را از رسول خدا (ص) شنیدی؟ گفت: بله. کعب گفت: پدر و مادرم به فدای او. آیا تو را از ابراهیم هنگامی که (امر به) ذبح پسرش اسحاق را (در خواب) دید را بگویم که شیطان گفت: اگر اینان را الان دچار فتنه نسازم دیگر هیچگاه نمی توانم نسبت به آنان فتنه گری کنم. ابراهیم با پسرش برای ذبح از خانه خارج شدند. شیطان بر ساره وارد شد و گفت: ابراهیم با پسررت کجا رفتند؟ او گفت: برای بر طرف کردن برخی نیازها رفت. شیطان گفت: او برای رفع نیاز نرفته است بلکه رفته تا پسرش را ذبح کند. ساره گفت: برای چه ذبح کند؟ گفت: ابراهیم گمان می کند که پروردگارش به آن فرمان داده است. ساره گفت: خوب کاری کرده که اطاعت خدایش را می کند. شیطان به دنبال ابراهیم و پسرش خارج شد و به پسر گفت: پدرت کجا تو را می برد؟ گفت: مرا برای بر آورده کردن نیازش با خود می برد. شیطان گفت: او می خواهد تو را ببرد تا سر ببرد. پسر گفت: برای چه؟ گفت: ابراهیم گمان می کند که پروردگارش به آن فرمان داده است. پسر گفت: به خدا قسم اگر او فرمان داده حتماً انجام خواهد داد. شیطان او را رها کرد و به سراغ ابراهیم رفت و گفت: با پسررت کجا می روی؟ گفت: برای کاری می روم. شیطان گفت: نه بلکه برای سر بردنش می روی. ابراهیم گفت: برای چه او را سر ببرم؟ گفت: گمان می کنی که پروردگارت به آن فرمان داده است. ابراهیم گفت: به خدا قسم اگر او فرمان داده حتماً انجام خواهم داد. در نتیجه شیطان از مورد اطاعت قرار گرفتنش از ناحیه آنان مأیوس شد. (ابن کثیر، ۷/۲۵-۲۶)

• رسول خدا (ص) فرمود: اسحاق بعد از من شفاعت می کند و می گوید: پروردگارا پیامبرت را تصدیق کردی، خودم را برای ذبح یافتنم پس هر کس که به خدا شرک نورزیده را داخل آتش ننما. خدا فرماید: به عزتم قسم هر کس که به من شرک نورزیده باشد را داخل آتش نسازم. (ثعلبی، ۸/۱۵۲)

حاکم نیشابوری نیز روایتی شبیه به روایت گفته شده از وهب بن منبه می آورد. (حاکم نیشابوری، ۲/۶۰۹) وهب بن منبه نیز در نقل اسرائیلیات معروف است به گونه ای که مراغی درباره او می نویسد: «از آن دسته از اهل کتاب است که به زیان دین اسلام و قوم عرب حيله گری می کردند؛ او در اصل فارسی (ایرانی) بود که پدرش از سوی پادشاه ساسانی (کسری) از ایران اخراج گردید و به یمن تبعید شد؛ وی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اسلام گروید». (مراغی، ۹/۲۴)

• ابو سعید خدری از رسول خدا (ص) نقل کرده است: داود (ع) از خدا درخواست نمود: مرا مانند (و هم رتبه) ابراهیم و اسحاق و یعقوب قرار بده. خدا به او وحی نمود: من ابراهیم را با آتش آزمایش نمودم پس انجام داد (صبر نمود)؛ اسحاق را با ذبح امتحان کردم پس صبر نمود و یعقوب را مبتلا کردم و صبر نمود. (سیوطی، الدر المنثور، ۵/۲۸۱)

آیت الله معرفت می آورد:

«[روایت مذکور] در مسند الفردوس دیلمی آمده که جایگاه (ضعف) آن معروف است». (معرفت، ۲/۲۵۵)
 (ح) روایاتی به صراحت ذبیح را اسحاق می دانند. طبری و ثعلبی روایتی از عباس بن عبد المطلب ذکر کرده اند که ذبیح، اسحاق است. (طبری، ۲۳/۵۱؛ ثعلبی، ۸/۱۵۰-۱۵۱)

ابن کثیر روایت مذکور را به طریق دیگری نقل کرده و می نویسد: «در سند مذکور دو راوی ضعیف وجود دارند: حسن بن دینار بصری - که حدیث های او متروک است - و علی بن زید بن جدعان - که وی منکر الحدیث است -». (ابن کثیر، ۷/۲۹)

منقول دیگری نیز از ابوهریره از کعب الاحبار آمده است. (طبری، ۲۳/۵۱-۵۲) ابن کثیر و ابن جوزی روایتی را از عکرمه از ابن عباس و مظهری روایتی را از سعید بن جبیر از ابن عباس مبنی بر ذبیح بودن اسحاق نقل کرده اند. (ابن کثیر، ۷/۸۹؛ ابن جوزی، ۳/۵۴۷؛ مظهری، ۸/۱۲۷)

برخی چنین روایاتی را حاصل از رأی شخصی امثال ابن عباس می دانند. (حنفی، ۱/۴۰۰)
 (ط) موسی (ع) به خدا عرض کرد: پروردگارا چرا می گویند ای معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب؟ خدا فرمود: ابراهیم هیچ چیز را با من عوض نکرد و همیشه مرا بر دیگر چیزها ترجیح می داد؛ اسحاق خود را در ذبح به من بخشید و او در غیر این مورد نیز اجود و سخاوتمند و بسیار بخشنده بود. یعقوب نیز هرچه بلا نسبت به او بیشتر می شد، حسن ظن او نسبت به من بیشتر می شد. (طبری، ۲۳/۵۲؛ ثعلبی، ۸/۱۵۱؛ ابن کثیر، ۷/۲۸)

روایات مخالف

در منابع حدیثی روایاتی وجود دارد که صراحتاً به ذبیح بودن اسماعیل دلالت دارند:
 (الف) محمد بن اسماعیل گوید برخی از ما دو نوع گوشت را نزد امام رضا (ع) یاد کردیم و یکی گفت: گوشتی طیب و پاک تر از گوشت بز نیست. امام رضا (ع) به او نگاه کرد و فرمود: اگر خدا چیزی که شأنیت جویدن دارد را طیب و پاک تر از گوسفند آفریده بود به جای ذبیح اسماعیل به عنوان فدیة قرار می داد. (کلینی، ۱۲/۴۲۱؛ جزایری، ۱۳۱)

علامه مجلسی سند روایت مذکور را ضعیف دانسته است. (مجلسی، مرأة العقول، ۲۲/۱۳۰)
 (ب) روایت دیگری شبیه به روایت پیشین از امام رضا (ع) نقل شده است. (کلینی، ۱۲/۴۲۱) علامه مجلسی سند روایت مذکور را صحیح دانسته است. (مجلسی، مرأة العقول، ۲۲/۱۳۰)

(ج) در پاسخ به سؤالی، امام باقر (ع) (طبرسی، ۸/۷۱۱) و امام صادق (ع) (قمی، ۲/۲۲۶؛ طبرسی، ۸/۷۱۱) ذبیح الله را اسماعیل دانسته اند. در روایت دیگری نیز امام صادق (ع) (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲/۲۳۰؛ محمد تقی مجلسی، ۴/۱۰۳-۱۰۵) و امام رضا (ع) (حمیری، ۳۸۹-۳۹۰) علت آن را ذکر داستان اسماعیل (ع) در قرآن و بشارت به اسحاق - که نشان از عدم ذبیح اوست - می دانند.

(د) روایات نبوی "انا ابن الذبیحین"؛ نیز روایت امام صادق که در توضیح روایت نبوی "انا ابن الذبیحین" فرمود: مقصودش از آن دو یکی عمویش بود زیرا خدای عز و جل عمو را پدر نامیده آنجا که فرموده است (مگر شما حاضر بودید هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید و به فرزندان خود گفت: پس از مرگ من که را خواهید پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران

۱- مانند: روایت نبوی "انا ابن الذبیحین عنی بذلك عبد الله أباه وإسماعیل". (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱/۲۲۶-۲۲۷) و "أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ يَعْنِي إِسْمَاعِيلَ (بن ابراهیم) وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ" (نک: قمی، ۲/۲۲۶؛ صدوق، الخصال، ۱/۵۵-۵۷؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱/۲۱۰-۲۱۱؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱/۲۲۶-۲۲۷)

ابراهیم و اسماعیل و اسحق هم چنان معبود ما خواهد بود) با اینکه اسماعیل عموی یعقوب بود خداوند در این آیه پدرش خوانده است و پیغمبر نیز فرمود: عمو به جای پدر است، بنابراین، معنای گفته پیغمبر: که من فرزند دو ذبیح هستم درست است که یکی از آن دو، حقیقی بود و دیگری مجازی یعنی چون آرزوی ذبیح شدن را کرد بواسطه همین نیست مستحق ثواب گردید پس بنا بر آنچه گفته شد انا بن الذبیحین دو معنی دارد: (یکی آنکه دو ذبیح، اسماعیل و عبد الله باشد و دیگر آنکه مقصود از آن دو، اسماعیل و اسحق باشد بآن معنی که گفته شد).^۱

به نظر می رسد بحث حقیقی بودن و مجازی بودن ذبیح که از دیدگاه های شیخ صدوق است، (صدوق، ۲/ ۲۳۱) گفتار وی یا راویان دیگر باشد که بعداً ناسخان کتاب خصال آن را جزء حدیث آورده اند.

روایت دیگری مبنی بر ابن الذبیحین بودن پیامبر توسط علامه مجلسی بدون سند نقل شده که قسمتی از آن توسط سید علی خان کبیر با کمی تفاوت آمده است:

یک فرد اعرابی به رسول خدا (ص) گفت: یا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ. پیامبر تبسم نمود. اعرابی از این مطلب پرسید. پیامبر فرمود: عبد المطلب هنگامی که چاه زمزم را حفر نمود نذر کرد که در صورت سهل شدن امر چاه زمزم، یکی از فرزندان را ذبح کند. تیر به نام عبد الله اصابت کرد. دایی های عبد المطلب او را منع نمودند و گفتند: به جای پسر، صد شتر فدیة بده. او نیز همان را انجام داد. ذبیح دوم اسماعیل است.^۲

علامه مجلسی روایت بدون سندی نقل می کند که قسمتی از آن توسط بکری نقل شده است:

هنگامی که پیامبر متولد شد، ابوطالب او را بسیار دوست می داشت و به او می گفت: فدایت شوم ای پسر برادر! ای پسر دو ذبیح یعنی اسماعیل و عبد الله!^۳

ابن خلدون از سوی قائلان به ذبیح بودن اسحاق در پاسخ به روایت "انا بن الذبیحین" آورده است: گاهی عمو به صورت مجاز پدر نام می گیرد به ویژه در مسائلی مانند فخر و فضیلت ذبیح بودن. به عبارت دیگر اگر پیامبر می فرماید من فرزند دو ذبیح هستم یعنی من عمویم اسحاق که پدر مجازی من است ذبیح است. (نک: ابن خلدون، ۲/ ۴۲) این سخن در

۱ - حَدَّثَنَا بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبُسَارِيُّ الْقُرَوِينِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقُرَوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَاهِرٍ «(۱) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَرَّانِيِّ عَنْ وَكِيعِ بْنِ الْجَرَّاحِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ يُرِيدُ بِذَلِكَ الْعَمَّ لِأَنَّ الْعَمَّ قَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَبَا فِي قَوْلِهِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَكَانَ إِسْمَاعِيلُ عَمَّ يَعْقُوبَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَبَا وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذَا الْأَصْلُ أَيْضًا يَطْرُقُ قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ أَحَدُهُمَا ذَبِيحٌ بِالْحَقِيقَةِ وَالْآخَرُ ذَبِيحٌ بِالْمَجَازِ وَاسْتِخْقَاقِ الثَّوَابِ عَلَى النَّبِيِّ وَالتَّمَنِّيِ فَالْثَّوَابُ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ وَلِلذَّبْحِ الْعَظِيمِ وَجْهٌ آخَرُ. (صدوق، الخصال، ۵۸/۱)

۲ - قَالَ لَهُ أَعْرَابِيٌّ يَا ابْنَ الذَّبِيحَيْنِ فَتَبَسَّمَ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ لَمَّا حَفَرَ بِئرَ زَمْزَمَ نَذَرَ أَنْ يَسْهَلَ اللَّهُ لَهُ أَمْرُهُا لِيَذْبَحَنَّ أَحَدَ وَلَدَيْهِ فَخَرَجَ السَّهْمُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَتَمَنَعَهُ أَخُوهُ وَ قَالُوا لَهُ افْدِ ابْنَكَ بِمَائَةٍ مِنَ الْإِبِلِ فَقَدَاهُ بِمَائَةٍ مِنَ الْإِبِلِ وَ الذَّبِيحُ الثَّانِي إِسْمَاعِيلُ. (نک: رازی، ۲۶/ ۳۴۶؛ مجلسی، بحارالنوار، ۱۲/ ۱۳۲؛ کبیر مدنی، ۴/ ۳۰۸). طبری و ثعلبی و ابن کثیر روایت مذکور را بدین صورت نقل می کنند: حدثني محمد بن عمار الرازي، قال: ثنا إسماعيل بن عبيد بن أبي كريمة، قال: ثنا عمر بن عبد الرحيم الخطابي، عن عبيد بن محمد العتيبي من ولد عتبة بن أبي سفيان، عن أبيه، قال: ثني عبد الله بن سعيد، عن الصنابحي، قال: كنا عند معاوية بن أبي سفيان، فذكروا الذبيح إسماعيل أو إسحاق، فقال: على الخير سقطتم: كنا عند رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاء رجل، فقال: يا رسول الله عد علي مما أفاء الله عليك يا ابن الذبيحين؛ فضحك عليه الصلاة والسلام؛ فقلنا له: يا أمير المؤمنين، وما الذبيحان؟ فقال: إن عبد المطلب لما أمر بحفر زمزم، نذر لله لئن سهل عليه أمرها ليدبحن أحد ولده، قال: فخرج السهم على عبد الله، فتمنعه أخواله، وقالوا: افد ابنك بمئة من الإبل، ففداه بمئة من الإبل، وإسماعيل الثاني. (طبری، ۲۳/ ۵۳-۵۴؛ ثعلبی، ۸/ ۵۲؛ ابن کثیر، ۷/ ۲۹)

۳. فلما ولد النبي (ص) كان يحبه أبو طالب حبا شديداً ويقول له فدتك نفسي يا ابن أخي يا ابن الذبيحين إسماعيل و عبد الله. (نک: بکری، ۹۰؛ مجلسی، بحارالنوار، ۸۳/ ۱۵)

حالی بیان می گردد که نصّ روایات "انا بن الذبیحین" نام حضرت اسماعیل را آورده اند. بنابراین استدلال بی اساسی است.

ه) ابو عمرو بن علاء اصمعی در باره ذبیح از پیامبر پرسید که اسحاق است یا اسماعیل؟ رسول خدا پاسخ داد: ای اصمعی عقلت کجا رفته؟ چه زمان اسحاق در مکه بوده؟ بلکه فقط اسماعیل در آنجا بوده و اوست که بیت را با پدرش بنا نمود و محل ذبح بدون شک در مکه است. (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱/ ۲۲۶-۲۲۷؛ ثعلبی، ۸/ ۱۵۲؛ رازی، ۲۶/ ۳۴۶؛ مظهری، ۸/ ۱۲۷-۱۲۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/ ۱۳۲-۱۳۳؛ محمدهادی مازندرانی، ۴/ ۴۰۳)

و) علی بن حسن فضّال از پدرش نقل می کند که گفت: از امام رضا (ع) در باره معنای این سخن پیامبر (ص) پرسیدم که فرمود: «من فرزند دو ذبیح هستم» فرمود: یعنی اسماعیل بن ابراهیم و عبد الله بن عبد المطلب. اما اسماعیل، او پسر بچه بردباری بود که خداوند مژده او را به ابراهیم داد «و چون در کنار ابراهیم بزرگ شد به او گفت: پسرک من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر آنچه را که فرمان داده شده ای انجام بده (و نگفت: ای پدر آنچه نظر توست انجام بده) اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت»... (نک: صدوق، الخصال، ۱/ ۵۵-۵۷؛ صدوق، عیون اخبارالرضا، ۱/ ۲۱۰-۲۱۱؛ صدوق، الخصال، ۱/ ۹۱-۹۵)

ملا صالح مازندرانی در توضیح روایتی، به روایت مذکور اشاره کرده و آن را دالّ بر ذبیح بودن اسماعیل فرزند هاجر می داند. (مازندرانی، ۴/ ۳۶۳)

ز) فضل بن شاذان از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که حضرت فرمود: «خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور داد به جای فرزندش اسماعیل، قوچی را قربانی کند ولی ابراهیم علیه السلام تقاضا کرد که خداوند اجازه بدهد که او با دست خود فرزندش را ذبح کند تا به قلب او همان الم وارد شود که به قلب پدری وارد می شود که عزیزترین فرزندش را ذبح می کند. تا در نتیجه درجه اهل ثواب نسبت به مصیبتها بالاتر برود. خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد: آن پدر در نزد تو عزیزتر است یا خودت را بیشتر دوست می داری؟ ابراهیم علیه السلام عرض کرد: او را من بیشتر از خودم دوست می دارم. سپس خداوند فرمود: فرزند او را بیشتر دوست می داری یا فرزند خودت را. ابراهیم علیه السلام فرمود: فرزند او را. خداوند فرمود: ذبح اسماعیل با دست خودت بیشتر غم و رنج دارد یا کشته شدن فرزند آن پدر به دست دشمنان. ابراهیم علیه السلام فرمود: کشته شدن فرزند آن پدر به دست دشمنان مرا بیشتر اندوهناک می کند. لذا خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که: ای ابراهیم، عده ای گمان می کنند از امت محمد هستند و در آینده حسین فرزند محمد را خواهند کشت مانند کشتن گوسفند قربانی و به او و اهل بیتش ظلم و ستم خواهد کرد. آن طایفه با انجام این کار مستوجب خشم من خواهند شد. ابراهیم علیه السلام از شنیدن این واقعه گریه کرد. پس خداوند به ابراهیم وحی فرمود: ای ابراهیم، تو این جزع خود را که اگر فرزندت را ذبح می نمودی تبدیل به جزع برای قتل حسین می نمودی، لذا من برای تو بالاترین درجه ثواب را در برابر صبر در مصیبت ها لازم کردم.» (نک: صدوق، الخصال، ۱/ ۵۸-۵۹)

ح) امام رضا (ع) فرمود: خدا ابراهیم را به سر بردن فرزندش اسماعیل (علیهما السلام) امر فرمود و می خواست که او را سر نبرد و اگر نمی خواست که او را سر نبرد خواست ابراهیم بر خواست خدای عز و جل غالب گردیده بود. (صدوق، التوحید، ۶۴)

چنان که در روایات مشابه ملاحظه گردید، روایتی شبیه به روایت ذکر شده درباره مشیت الهی وجود داشت که دلالت بر ذبیح بودن اسحاق می کرد.

ی) داود رقی گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: کدامیک از دو پسر حضرت ابراهیم علیه السلام از نظر سن بزرگتر بودند؟ اسماعیل یا اسحاق؟ و کدامیک از آن دو ذبیح بودند؟ فرمود: اسماعیل پنج سال بزرگتر از اسحاق بود، و ذبیح اسماعیل می‌باشد و مکه محل زندگی اسماعیل بود و به راستی ابراهیم خواست اسماعیل را در روزهای برپائی مراسم حج در منی قربانی کند. فرمود: و میان مژده‌ای که برای اسماعیل و نویدی که جهت اسحاق به ابراهیم داده شد، پنج سال فاصله بود، مگر نشنیده‌ای گفته ابراهیم را که می‌گوید: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ». جز این نیست که از پروردگارش درخواست نمود که پسری از شایستگان نصیبش نماید، و در سوره صافات فرموده: «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»؛ مقصود اسماعیل است از هاجر، فرمود: آن قوچ بزرگ در برابر رهائی اسماعیل قربانی شد، آنگاه امام صادق (علیه السلام) فرمود: سپس خداوند فرموده: «وَبَشِّرْنَاهُ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى اسْحَاقَ» پیش از مژده دادن به اسحاق. پس هر کس که بپندارد، اسحاق بزرگتر است از اسماعیل و اینکه ذبیح اسحاق بوده، تکذیب نموده است آنچه را خداوند عز و جل در قرآن راجع به آن دو فرموده است. (صدوق، معانی الاخبار، ۳۹۱؛ مازندرانی، ۴/۳۶۳)^۱

ک) امام باقر (ع) فرمود: و کسانی که تصوّر می‌کنند: ابراهیم خلیل کارد را به رسم قربانی بر گلولی اسحاق کشید، پس این کدامین فرزند او بود که در مکه حاضر بود و بعد از ساختمان کعبه خانه را زیارت کرد و ابراهیم به عنوان قربانی حج کارد بر گلولی او کشید؟ (کلینی، ۸/۶۰-۶۱)

علامه مجلسی حدیث گفته شده را مجهول می‌داند. (مجلسی، مرآة العقول، ۳۷/۱۷) فیض کاشانی معتقد است که روایت اشاره بر این مطلب دارد که ابراهیم با اهلش که فقط اسماعیل و مادرش بوده به محل ذبح یعنی مکه رفته اند و اسحاق نبوده که به ذبیح بودن آن بخواهیم معتقد شویم. (فیض کاشانی، ۱۲/۱۴۹)

ل) در قسمتی از دعای مشلول از امام حسین از علی (علیهما السلام) نقل شده است: یا من فدا اسماعیل من الذبح: "ای کسی که فدایی برای ذبح اسماعیل قرار دادی". (ابن طائوس، ۱۵۶؛ کفعمی، ۲۶۲)

م) طبری و ابن کثیر منقولاتی از ابن عمر و ابن عباس مبنی بر ذبیح بودن اسماعیل آورده اند. (طبری، ۲۳/۵۳-۵۴؛ ابن کثیر، ۷/۲۹)

بررسی دلالتی

آنچه از مطالعه کتب و منابع تفسیری و حدیثی بر می‌آید، علما در اینکه فرزند بشارت داده شده به ابراهیم کیست، اختلاف دارند. برخی آن را اسحاق می‌دانند (نک: بلخی، ۳/۶۱۴؛ طبری، ۲۳/۵۱؛ قرطبی، ۱۵/۱۰۰؛ ابوزهره، ۸/۴۰۹۶)؛ حتی ابن جوزی بیان می‌دارد که اصحاب ما (اهل تسنن) به یاری قول به ذبیح بودن اسحاق آمده اند. (ابن جوزی، ۳/۵۴۷) برخی نیز اسماعیل را ذبیح می‌دانند. (ابن کثیر، ۷/۲۹؛ بقاعی، ۱۶/۲۷۸؛ مراغی، ۲۳/۷۷-۷۸؛ مظهری، ۸/۱۲۷-۱۲۸؛ نسفی، ۴/۴۲؛ قشیری، ۲/۲۳۸؛ حجازی، ۳/۲۱۷؛ هواری، ۳/۴۰۲؛ عاملی، ۳/۸۳-۸۴؛ کاشانی، ۵/۵۶۷-۵۶۸؛ ارمی علوی، ۲۴/۲۴۳-۲۴۴؛ طباطبایی، ۱۷/۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۹/۱۱۸-۱۲۰؛ معرفت، ۲/۲۵۷-۲۵۸) ابن شهر آشوب آورده است: «فرزند بشارت داده شده به ابراهیم اسماعیل است که از ابن عباس و ابن عمر و ابن مسیب و حسن و قرطبی و شعبی و امام باقر و صادق و رضا (ع) نقل گردیده است. سپس دلایلی مبنی بر ذبیح بودن اسماعیل ارائه داده است.» (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱/۲۲۶-۲۲۷)

۱ - تحف العقول نیز روایت مرسل از امام صادق (ع) شبیه به روایت معانی الاخبار آورده است: فَمَنْ رَعَى أَنَّ إِسْحَاقَ أَكْبَرُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ فَقَدْ كَذَّبَ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنَ الْقُرْآنِ. (ابن شعبه، ۳۷۵)

حائری تهرانی بر این باور است که آنان که معتقد به ذبیح بودن اسماعیلند، محل ذبح را منی می دانند اما آنان که اعتقاد به ذبیح بودن اسحاق دارند، محل ذبح را بیت المقدس می دانند. (حائری تهرانی، ۱۲۸/۹) مراغی معتقد است که روایت صحیح و خبر متواتری وجود ندارد تا بتوان در پرتو آن ذبیح را مشخص نمود و هر چه هست روایات منقول از اهل کتاب و جماعتی از صحابه و تابعان است و به همین سبب اختلاف پا برجاست. (مراغی، ۷۷/۲۳-۷۸) شیخ صدوق و ابن شهر آشوب و برخی دیگر به اختلاف گفته شده اشاره نموده اند. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲/۲۳۱؛ طبری، ۵۱/۲۳؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱/۲۲۶-۲۲۷؛ رازی، ۲۶/۳۴۶؛ ثعلبی، ۸/۱۵۰؛ محمدهادی مازندرانی، ۴/۴۰۲-۴۰۳) سیوطی اجماع مفسران را از کرمانی بر ذبیح بودن اسحاق نقل می کند. (سیوطی، الاتقان، ۲/۳۲۸؛ جعفر، ۹/۱۵) ثعلبی نیز اجماع اهل الخاص که گویا مقصود وی، علمای اهل تسنن است را بر ذبیح بودن اسحاق بیان می کند. (ثعلبی، ۸/۱۵۰) شیخ صدوق بر این باور است تا زمانی که طرق اخبار صحیح است نمی توان هیچ یک از اخبار دال بر ذبیح بودن اسحاق یا اسماعیل را رد و طرح نمود. بنابراین در نظر وی، اسماعیل ذبیح است اما زمانی که اسحاق به دنیا آمد آرزو داشت او کسی باشد که پدرش به ذبح آن امر گردیده است. چون برای امر خدا مانند صبر و تسلیم برادرش، صبر کرد و تسلیم بود به درجه ثواب برادرش نایل آمد و چون خدا علم به نیت قلبی اسحاق داشت او را بین ملائکه آسمان به ذبیح نام گذاشت. سپس شیخ صدوق در ادامه می نویسد در کتاب نبوت به گونه متصل از امام صادق (ع) اسناد آن را ذکر کرده است. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲/۲۳۱)^۱

علامه مجلسی در پاسخ به راه حل شیخ صدوق می نویسد: «راه حل گفته شده در بیشتر اخباری که تصریح دارند که ذبیح در حقیقت و عالم واقع اسحاق است (نه اینکه به منزله ذبیح باشد) فایده ای ندارد. این امکان نیز وجود دارد که -اگر اجماع بر اینکه ذبیح یکی از آن دو نفر است نباشد- بتوان گفت هر دو ذبیح واقعی هستند». (مجلسی، مرآة العقول، ۱۷/۳۹) علامه مجلسی و برخی دیگر بر این باورند که حمل اخبار مربوط به ذبیح بودن اسحاق بر تقیه اظهر است. (مجلسی، مرآة العقول، ۱۷/۳۸؛ بحرانی، ۱۷/۳۸۴؛ محمدهادی مازندرانی، ۴/۴۰۳؛ سلیمانی آشتیانی، ۱/۳۶۳) مجلسی اول پس از بیان روایت شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه می نویسد: «خدا پس از ذکر قصه ذبیح، قضیه بشارت به اسحاق را بیان می کند. ظاهراً ذبیح، اسماعیل است و زراره طبق آنچه که کلینی نقل کرده، آن را روایت نموده است. اما از طرف دیگر ابو بصیر از امام باقر و صادق (ع) نقل می کند که ذبیح، اسحاق است. به نظر می رسد اختلافی بین این دو روایت نیست زیرا ذبیح یک نفر است اما اختلاف در تعیین آن ذبیح است. وگرنه می توانستیم بگوییم هر دو ذبیحند. البته قول مشهور به سبب کلام نبوی "أنا ابن الذبیحین" ذبیح بودن اسماعیل است». (محمد تقی مجلسی، ۴/۱۰۳-۱۰۵)

در توضیح عبارت اخیر مجلسی اول می توان کلام حاکم نیشابوری را آورد. حاکم نیشابوری گوید: «من مشایخ حدیث قبل از خودمان و در دیگر شهرهایی که برای طلب حدیث به آن رفته ایم را دیده ام؛ آنها اختلافی در ذبیح بودن اسماعیل

۱ - ظاهراً خبر مورد نظر صدوق عبارت است از: «حَدَّثَنَا بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّبَّارِيُّ الْقُرْظِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقُرْظِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَاهِرٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَرَّانِيِّ عَنْ وَكِيعِ بْنِ الْجَرَّاحِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) وَقَوْلُ النَّبِيِّ (ص) أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ يُرِيدُ بِذَلِكَ الْعَمَّ لِأَنَّ الْعَمَّ قَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَبَا فِي قَوْلِهِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَكَانَ إِسْمَاعِيلُ عَمَّ يَعْقُوبَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَبَا وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْعَمُّ وَالِدُ فَعَلَى هَذَا الْأَصْلِ أَيْضاً يَطْرُدُ قَوْلُ النَّبِيِّ (ص) أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ أَحَدُهُمَا ذَبِيحٌ بِالْحَقِيقَةِ وَالْآخَرُ ذَبِيحٌ بِالْمَجَازِ وَاسْتِحْقَاقُ الثَّوَابِ عَلَى النَّبِيِّ وَالتَّمَنِّيُ فَالْنَّبِيُّ (ص) هُوَ ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ مِنْ وَجْهَيْنِ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ وَلِلذَّبْحِ الْعَظِيمِ وَجْهٌ آخَرٌ». (صدوق، الخصال، ۵۸/۱)

ندارند و اساسی ترین دلیل آنها روایت "انا ابن الذبیحین" است که بدون هیچ اختلافی نشان می دهد که پیامبر (ص) از نسل اسماعیل است و ذبیح دیگر پدر بدون واسطه اش یعنی عبد الله بن عبد المطلب است. اکنون من مصنفاتی پیدا کرده ام که این قول را که اسحاق ذبیح است را اختیار کرده اند». (حاکم نیشابوری، ۶۰۹/۲)

کلام حاکم نیشابوری نشان می دهد که قول مشهور همان ذبیح بودن اسماعیل است و قول به ذبیح بودن اسحاق یک نظر شاذ است که در دوره های بعدی قائلان بیشتری پیدا کرده است.

برخی نیز کلام حاکم را مورد بررسی قرار داده اند و نوشته اند:

اولاً در مورد اینکه قول به ذبیح بودن اسحاق در بعضی مصنفات آمده است را این گونه تبیین کرده اند که مصنفاتی که حاکم از آنها یاد می کند مجموعه های حدیثی هستند که حکومت به تصنیف آنها فرمان داده است تا آنها را در دفترهایی نوشته و به همه مناطق فرستاده شوند. هرکس به قصه پردازی های "زهری" و دیگر علمایی که به دستور حاکمان وقت به تصنیف کتاب پرداخته اند را ملاحظه کند، به مقصود حاکم نیشابوری از "هؤلاء المصنفین" پی خواهد برد.

ثانیاً کلام حاکم نیشابوری اشاره به این مطلب دارد تصنیف چنین احادیثی - که بر ذبیح بودن اسحاق دلالت دارند - باعث شد دیدگاه مشهور بین مشایخ حدیث متوقف گردد و به رویکرد مصنفان درباری متمایل گردند و معتقد شوند که اسحاق ذبیح الله است نه اسماعیل. (العقائد الإسلامية، ۴۱۰/۳)

یکی از این دست مؤلفان را می توان بخاری دانست که علی رغم وجود روایاتی صحیح بنابر شروط خود در بیان ذبح اسماعیل اما در صحیح از تعیین ذبیح طفره رفته است اما در تاریخ خود اسحاق را ذبیح الله می داند. (بخاری، التاریخ الكبير، ۲/۲۹۲؛ العقائد الإسلامية، ۴۱۱/۳) حتی می توان قائل شد که بخاری قائل به ذبح اسحاق است زیرا وی در "باب رؤیا إبراهيم" روایت مجاهد را دلالت بر ذبح اسماعیل می کند را منقطع ساخته که کامل آن توسط حاکم نیشابوری نقل گردیده است. در نتیجه بخاری قسمت دال بر ذبیح بودن اسماعیل را نیاورده است. (نک: بخاری، صحیح، ۳۱/۹؛ حاکم نیشابوری، ۲/۴۶۸) در کتاب مسلم نیشابوری نیز روایتی در جهت تعیین ذبیح با وجود روایاتی مطابق شروط صحت مورد نظر وی یافت نشد. بنابراین بعید نیست مطالب گفته شده در خصوص دیدگاه بخاری را بتوان بر او نیز تطبیق نمود. (العقائد الإسلامية، ۴۱۲/۳ - ۴۱۳)

اما فیض کاشانی بر این باور است که خبر ابو بصیر نه تحمل تأویل شیخ صدوق را دارد و نه می توان آن را بر تقیه - به سبب استبعاد - حمل نمود. گویا ائمه (ع) نسبت به ابهام در مسأله ذبح، مصلحتی داشته اند. بنابراین اختلاف به صورت عمدی از ناحیه معصومان (ع) است. سپس تعریضی به توجیه شیخ صدوق می کند که همین ایجاد اختلاف عمدی از ناحیه امامان است که یکی حقیقتاً در منطقه منا ذبیح بود و یکی در منی و آرزو. (فیض کاشانی، ۱۵۰/۱۲)

صاحب حدائق پس از نقل سخنان فیض، همان تقیه را با توجه به شهرت ذبیح بودن اسحاق میان عامه سبب اختلاف و صدور روایات ذبیح بودن اسحاق در کتب شیعه می داند. (بحرانی، ۳۸۴/۱۷)

محدث جزایری پس از ذکر اختلاف در تعیین ذبیح می نویسد: «طایفه محقه (شیعه) و جماعتی از عامه اسماعیل (ع) را ذبیح الله می دانند که اخبار صحیح علاوه بر آیات و دلایل عقلی بر آن دلالت می کنند. اما اخبار وارد شده مبنی بر ذبیح بودن اسحاق را باید بر تقیه حمل نمود یا آنچه که شیخ صدوق گفته است مبنی بر اینکه اسحاق در آرزو و نیت خود ذبیح شده است نه در عالم واقع». (جزایری، ۱۳۱)

مجدوب تبریزی در شرح روایات کافی آورده است: «در ذبح اسحاق اقوالی وجود دارد مانند اینکه ابتدا امر به ذبح اسماعیل شده است سپس امر به ذبح اسحاق در مرتبه بعدی واقع شده است. برهان الفضلاء گفته است که ذبیح اسحاق بوده اما بر ابراهیم در رؤیا امر مشتبه شده که اسماعیل است. اما این حرف آن قدر بعید است که ذکر دلیل برای آن لازم نیست. این احتمال نیز داده شده که امر به ذبح اسحاق با تغییر یافتن به امر به ذبح اسماعیل منسوخ شده باشد». (مجدوب تبریزی، ۴۱۴/۲ - ۴۱۵)

حقی برسوی با دید عرفانی سعی در جمع بین اسحاق و اسماعیل نموده است که آن دو در صورت و تشخیص دو نفر محسوب می شوند اما در معنا و حقیقت متفقند پس هم می توان گفت ذبیح اسماعیل است هم می توان گفت ذبیح اسحاق است. (حقی برسوی، ۴۷۸/۷)

اما سخن حقی برسوی کلامی است ذوقی و بی دلیل که نمی توان آن را بدون ضابطه پذیرفت. برخی نیز قائل به توقف شده اند. شوکانی معتقد است که ادله هیچکدام از طرفین قائل به ذبیح بودن اسحاق یا اسماعیل بر همدیگر ترجیح ندارد و سبب یقین نمی گردند و انتخاب هرکدام ترجیح بلا مرجح است. از طرف دیگر استنباط از آیات نیز فقط احتمالی است و در نتیجه توقف باید نمود تا در آن از ترجیح بلا مرجح و استدلال بر اساس احتمالات سالم ماند. (شوکانی، ۴۶۸/۴)

دلایل ذبیح بودن اسماعیل

مفسران و محدثان که معتقد به ذبیح بودن اسماعیل هستند، مستنداتی برای ادعای خود آورده اند، علامه طباطبایی روایات مربوط به ذبح اسحاق را به سبب مخالفت با قرآن، مطروح می دانند. (طباطبایی، ۱۷/۱۵۵) آیت الله مکارم شیرازی نیز ذبیح بودن اسماعیل را موافق ظواهر آیات مختلف قرآن می داند. (مکارم شیرازی، ۱۹/۱۱۸ - ۱۲۰) در ادامه برخی از مهمترین مستندات ذبیح بودن اسماعیل خواهد آمد:

الف) گفتار الهی که پس از این جریان فرموده، مؤید مطلب گفته شده است که «وَبَشِّرْنَا هَاسِقًا بِسَبَأٍ مِّنَ الصَّالِحِينَ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ» (الصافات، ۱۱۳)^۱ چگونه ممکن است که در اینجا به نبوت اسحاق و داشتن ذریه و نسل از او بشارت دهد و در جای دیگر ابراهیم را با امر به ذبح اسحاق امتحان نماید؟ کسی که معتقد است به نبوت اسحاق بشارت داده شد اما به ولادت او بشارت داده نشد، ظاهر آیات را رها نموده است زیرا مقتضای ظاهر بشارت به دنیا آمدن اسحاق بدون بشارت به نبوتش است. (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ۲۲۶/۱ - ۲۲۷)

ب) آیه دیگری که مؤید این است که ذبیح اسماعیل است نه اسحاق عبارت است از: «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبُ» (هود، ۷۱)^۲ در آیه عنوان شده، نامی از اسماعیل نیامده است و دلالت بر این دارد که اسماعیل مولودی قبل از اسحاق بوده است. (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ۲۲۶/۱ - ۲۲۷) فخر رازی و به تبع آن علامه مجلسی می نویسند: «اگر اسحاق ذبیح بود، امر به ذبح او یا قبل از ظهور یعقوب بوده یا پس از آن. احتمال اول باطل است زیرا خدا ابراهیم را به اسحاق بشارت داده به گونه ای که این بشارت همراه با بشارت دادن به

۱ - ترجمه: و او را به اسحاق در حالی که پیامبری از شایستگان بود بشارت دادیم. و به او و به اسحاق برکت دادیم؛ و از نسل آن دو (برخی) نیکوکارند و (برخی) ستمکاری آشکار، برخویشند.

۲ - ترجمه: وزن او ایستاده بود، و خندید (و عادت ماهیانه شد)؛ و وی را به اسحاق مژده دادیم، و (نیز) بعد از اسحاق به یعقوب (مژده دادیم).

این مطلب است که یعقوب نیز از اسحاق به وجود خواهد آمد. اگر قبل از ظهور یعقوب امر به ذبح اسحاق شود، تخلف در قول خدا مبنی بر بشارت حصول یعقوب از اسحاق پدید خواهد آمد. احتمال دوم نیز باطل است زیرا بنا بر آیه «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (الصافات، ۱۰۲)^۱ دلالت دارد بر اینکه آن پسر وقتی به حد کار و کوشش رسید، خدا ابراهیم را امر به ذبح نمود. این نشان می دهد که قضیه ذبح نمی تواند در زمان دیگری واقع گردد و در نتیجه نمی تواند اسحاق ذبح بوده باشد. (رازی، ۳۴۶/۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/۱۳۲-۱۳۷) ثعلبی و ابن کثیر از قول محمد بن کعب قرظی می نویسند: «خدا پس از فراغت از بیان قضیه ذبح می فرماید: «وَبَشِّرْنَاهُ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» و نیز می فرماید: "فَبَشِّرْنَاهُ بِاسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ اسْحَاقَ يَعْقُوبُ". بنابراین در آیات گفته شده، ابن و ابن ابن به کار رفته است. در نتیجه امر به ذبح اسحاق با توجه به وعده ای که خدا نسبت به باقی ماندن اسحاق و به وجود آمدن یعقوب از وی صحیح نخواهد بود. از آنجا که خدا بعد از اتمام داستان ذبح دیگر نامی از اسحاق نمی برد سپس به او بشارت می دهد، می فهمیم که ذبح اسماعیل است.» (ثعلبی، ۱۵۲/۸؛ ابن کثیر، ۲۹/۷) زمخشری و مظهری نیز مطلبی که خلاصه مطالب گفته شده است را آورده اند. (زمخشری، ۵۷/۴؛ مظهری، ۱۲۷-۱۲۸)

ج) درباره آیه «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (البقره، ۱۳۳)^۲ ابن درید بر این باور است که اسماعیل بر اسحاق مقدم گردیده زیرا او بزرگتر از اسحاق بوده است. (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱/۲۲۶-۲۲۷) مردم بر این بزرگ تر بودن اسماعیل اجماع دارند. (رازی، ۳۴۶/۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/۱۳۲-۱۳۷)

د) خدا در قرآن اسماعیل را به صبر وصف نموده که مربوط به شکیبایی وی بر امر ذبح بوده؛ در صورتی که اسحاق را اینچنین وصف نموده است: «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» (الانبیاء، ۸۵).^۳ همچنین او را در آیه «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم، ۵۴)^۴ به صدق وعده توصیف نموده است زیرا با صبر نمودن به وعده ای که درباره قبول ذبح شدن به پدرش داده بود، وفا کرد. (رازی، ۳۴۶/۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/۱۳۲-۱۳۷)

ه) در قرآن آمده است که «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ» (الصافات، ۹۹)^۵؛ سپس فرزندی از خدا طلب می کند تا در غربت با او مأنوس گردد و می گوید: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (الصافات، ۱۰۰)^۶ درخواست گفته شده قبل از فرزند داشتن نیکوست زیرا اگر یک فرزند داشت چرا یک فرزند درخواست کند؟! در این صورت، طلب حاصل و محال است. جمله «هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» بر طلب واحد افاده دارد زیرا کلمه "مِنْ" برای تبعیض است و کمترین درجه

۱ - ترجمه: و هنگامی که (پسر) به حد [کار و] کوشش با او رسید، گفت: ای پسرکم! در حقیقت من در خواب می بینم که من تو را سر می برم! پس بنگر چه به نظرت می رسد؟ (اسماعیل) گفت: ای پدرم! آنچه را مأموریت داری انجام ده، اگر خدا بخواهد بزودی مرا از شکیبایان خواهی یافت.

۲ - ترجمه: آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، (شما) شاهد بودید؟! وقتی که به پسرانش گفت: «پس از من، چه چیز را می پرستید؟» (گفتند: «معبود تو، و معبود نیاکانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - معبود یگانه - را می پرستیم، و ما تنها تسلیم او هستیم.

۳ - ترجمه: و (یاد کن) اسماعیل و ادريس و ذو الکفل را در حالی که همه از شکیبایان بودند.

۴ - ترجمه: و در کتاب (قرآن) اسماعیل را یاد کن، که او راست وعده بود و (نیز) فرستاده ای والا [مقام] بود.

۵ - ترجمه: و (ابراهیم) گفت: «در حقیقت من به سوی پروردگارم رهسپارم، که بزودی [مرا] رهنمون شود.

۶ - ترجمه: پروردگارا! به من از (فرزندان) شایسته ببخش!

بعضیت و قدر متیقن از آن، واحد است. بنابراین درخواست ابراهیم زمانی از او صادر شده که اولادی نداشته است. اگر اجماع مردم بر بزرگتر بودن اسماعیل به استدلال مذکور ملحق گردد، اسماعیل است که در پی دعای ابراهیم به وی داده می شود و قصه ذبح پشت سر آن ذکر می گردد و نشان می دهد که ذبیح همان اسماعیل است. (رازی، ۳۴۶/۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/۱۳۲-۱۳۷)

و) روایت های مبنی بر ذبیح بودن اسماعیل که سابقاً ذکر گردید، خود یکی از دلایل ذبیح بودن اسماعیل است. شبر این روایات را مستفیض می داند. (شبر، ۲۶۱/۵)

ز) مظهري ادعای اجماع نموده است که اولین مولود ابراهیم بعد از هجرت به شام اسماعیل بوده است. خدا نیز آیه «بَشْرَنَاهُ بَغْلَامٍ حَلِيمٍ» را بر آیه «وَقَالَ أَنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ» با حرف عطف «فاء» جهت پشت سر هم واقع شدن بدون فاصله به هم ربط داده است. اما اسحاق بعد از آن با فاصله به دنیا آمد. و آن کسی که ابراهیم مأمور به ذبح وی گردید، همان فرزندی است که بشارت داده شده است البته در زمانی که بتواند سعی و کوشش نماید (یعنی دوران نوجوانی). از آنجایی که بشارت به اسحاق بعد از بشارت به غلام حلیم آمده است خود گواهی بر جدا بودن این دو بشارت است. نباید این اشکال شود که بشارت به اسحاق بشارت به نبوتش بوده است نه ولادتش و یا اشکال نشود که ابراهیم به اسحاق دوبار بشارت داده شد؛ یکبار به خاطر ولادتش و یک دفعه به سبب نبوتش؛ زیرا این سخنان خلاف ظاهر آیات است. خدا می فرماید: «بَشْرَنَاهُ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» یعنی بشرنه بنفیس اسحاق حال گونه مقضیا بالنبوة بدین معنا که بشارت دادیم ابراهیم را به خود اسحاق به گونه ای که اقتضای نبوت و صالح بودن را دارد. (مظهري، ۱۲۷/۸-۱۲۸)

ح) غالباً اسحاق در قرآن با صفت غلام علیم وصف گردیده است نه غلام حلیم؛ از طرفی نیز در قرآن اسماعیل جزء صابران شمرده شده است: «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» (الانبیاء، ۸۵)، پس ظاهراً کسی که گفته است: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (الصافات، ۱۰۲)، اسماعیل است. از طرفی نیز صادق الوعد بودن اسماعیل با ذبیح بودن او همخوانی دارد زیرا به پدرش وعده صبرنمودن بر ذبح را داد و به آن وفا نمود. (بیومی، ۱/۱۷۰)

ط) انجام مناسک حج به نوعی یادآور مسأله فدیة قرار گرفتن گوسفند در مسأله ذبح و امثال آن نشان می دهد که ذبح مسأله ای مربوط به اسماعیل و در مکه بوده است. (همانجا) به عبارت دیگر این مسأله مسلم است کودکی را که ابراهیم او را با مادرش به فرمان خدا به مکه آورد و در آنجا رها نمود، و سپس خانه کعبه را با کمک او ساخت، و طواف و سعی با او بجا آورد اسماعیل بود، و این نشان می دهد که ذبیح نیز اسماعیل بوده است، زیرا برنامه ذبح مکمل برنامه های فوق محسوب می شده است. (مکارم شیرازی، ۱۹/۱۱۸-۱۲۰)

ی) نقل های تاریخی وجود دارند که اسماعیل را ذبیح می داند. به عنوان نمونه محمد بن کعب نقل می کند عمر بن عبد العزیز از من درباره ذبیح پرسید. گفتم: اسماعیل و به آیه «وَبَشْرَنَاهُ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» استدلال کردم. دنبال یک مرد یهودی شامی فرستاد که اسلام آورده و در مسلمان بودنش نیکو بود. گویا او از علمای یهود محسوب می شده است. عمر بن عبد العزیز از او نیز همین مطلب را پرسید. او گفت: اسماعیل. سپس اضافه کرد به خدا قسم ای امیر المومنین یهود این قضیه را می دانند اما به شما قوم عرب حسادت می ورزند بر اینکه پدر شما همان کسی است که امر خدا درباره او صادر شد پس آنان نسبت به این مطلب حجب می ورزند و می گویند که ذبیح اسحاق بوده است زیرا اسحاق پدر یهودیان محسوب می شود. (طبری، تاریخ الطبری، ۱/۲۷۰؛ طبری، ۲۳/۵۴؛ ثعلبی، ۸/۱۵۲؛ ابن کثیر، ۷/

۲۹؛ رازی، ۳۴۶/۲۶؛ مظهري، ۱۲۷-۱۲۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/۱۳۲-۱۳۷؛ محمدهادی مازندرانی، ۴/ (۴۰۳)

مطلب گفته شده یک حدیث نیست بلکه بیان یک مباحثه علمی تاریخی در خصوص ذبیح است که با توجه به علاقه عمر بن عبدالعزیز به علم و دانش بعید نمی نماید و حاکی از این است که ذبیح بودن اسحاق یک مطلب مورد علاقه یهود است که انگیزه اسرائیلی بودن آن را بیشتر می کند.

نقل دیگری وجود دارد که قوم عرب شاخ های آن گوسفندی که فدیه ذبیح اسماعیل آمده بود را به دیوار کعبه آویخته بودند و اهل روم که از فرزندان اسحاق بودند هیچگاه نسبت به این قضیه اظهار ناراحتی نکرده اند. (ثعلبی، ۸/ ۱۵۲؛ مظهري، ۸/ ۱۲۸-۱۲۷)

مراغی کلامی را به عنوان جمع بندی در ادله ذبیح بودن اسماعیل آورده است که نظم و چینش آیات مربوط به ذبیح و روایات مؤید ذبیح بودن اسماعیل است اما یهودیان نسبت به عرب حسادت ورزیدند که پدر قوم عرب کسی است که خدا آنچه را که باید امر می شد (ذبح شدن) را نسبت به او امر کرد و این فضیلت برای او به وجود آمد که وی نسبت به فرمان الهی صبر پیشه نمود. اما یهودیان این فضیلت را انکار کردند و اسحاق را که پدر آنان محسوب می گردد را ذبیح بر می شمارند. در حالیکه هر دوی آنان، افرادی طاهر و مطیع پروردگارشان بودند. (مراغی، ۲۳/ ۷۷-۷۸)

دلایل ذبیح بودن اسحاق

همان گونه که قبلاً گفته شد برخی مانند طبری معتقد به ذبیح بودن اسحاقند. (طبری، ۲۳/ ۵۱) کسانی که قائل به ذبیح بودن اسحاقند این گونه استدلال کرده اند:

الف) آیه «قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (الصافات، ۹۹) دلالت بر ذبیح بودن اسحاق دارد زیرا اجماع وجود دارد که مقصود مهاجرت ابراهیم به شام است. سپس آیه بعد می فرماید: «فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (الصافات، ۱۰۱)^۱ که واجب است این فرزند، حلیم و بردبار باشد که کسی جز اسحاق نیست. بعد از آن می فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (الصافات، ۱۰۲)^۲، این همان فرزندی است که در شام حاصل شده بود. پس ذبیح همان اسحاق است. در ادامه نیز وقتی داستان ذبیح در قرآن به اتمام می رسد، گفته می شود: «وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (الصافات، ۱۱۲)^۳ با توجه به داستان ذبح او، این نتیجه گرفته می شود که بشارت اسحاق به نبوت به سبب تحمل شدائد قضیه ذبح است. (طبری، ۲۳/ ۵۵-۵۶؛ رازی، ۳۴۶/۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۲/۱۳۲-۱۳۷)

ب) ثعلبی نیز می نویسد: خدا از ابراهیم هنگام جدایی از قوم خود و در حال مهاجرت به شام به همراه زنش ساره و پسر خواهرش لوط خبر داد و فرمود: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ»، ابراهیم نیز دعا نمود و گفت: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» و این قضیه قبل از شناختن هاجر و قبل از این بود که او مادر اسماعیل گردد. سپس داستان را این گونه پیگیری می کند و از اجابت دعای ابراهیم و بشارت دادن به او به یک فرزند بردبار خبر می دهد و در ادامه از رویای

۱ - ترجمه: پس او را به پسری بردبار مژده دادیم.

۲ - ترجمه: و هنگامی که (پسر) به حد [کار و] کوشش با او رسید، گفت: ای پسرکم! در حقیقت من در خواب می بینم که من تو را سر می برم! پس بنگر چه به نظرت می رسد؟ (اسماعیل) گفت: ای پدرم! آنچه را مأموریت داری انجام ده، اگر خدا بخواهد بزودی مرا از شکیبایان خواهی یافت.

۳ - ترجمه: و او را به اسحاق در حالی که پیامبری از شایستگان بود بشارت دادیم.

ابراهیم صحبت می گوید و آن کس که ذبح گردیده اسحاق است زیرا ابراهیم یک فرزند پسر به غیر از اسحاق نداشته است. (ثعلبی، ۱۵۲/۸)

ابن جوزی می نویسد: «کسانی که باور به ذبیح بودن اسحاق دارند معتقدند که زمین برای ابراهیم که در شام بود پیچیده شد و در یک ساعت طی الارض نمود و به محل ذبح در مناسید». (ابن جوزی، ۵۴۷/۳)

زمخشری نیز گفته است: «خدا از خلیش یعنی ابراهیم هنگام مهاجرت به شام خبر می دهد که به او فرزندی موهبت نمود؛ سپس این بشارت را با صفت "غلام حلیم" پی می گیرد سپس به بیان رؤیای ابراهیم درباره ذبح آن نوجوان بشارت داده شده می پردازد». (زمخشری، ۵۷/۴)

در صورتی که ملا صالح مازندرانی با توجه به ترتیب آیات نتیجه گرفته است ابتدا به یک غلام حلیم بشارت داده شده است سپس به اسحاق به عنوان فرزندی که در آینده پیامبری از صالحان خواهد شد، بشارت داده شده است و این نشان می دهد که بشارت اول با دوم تفاوت دارد و مراد از اول همان اسماعیل است. (محمد هادی مازندرانی، ۴۰۲/۴ - ۴۰۳)

ج) دلیل دیگری که بیان می کنند شهرت نوشته ای از یعقوب (ع) است که در آن نوشته است: من یعقوب اسرائیل الله بن اسحاق ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله. (زمخشری، ۵۷/۴؛ رازی، ۳۴۶/۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۲/۱۲ - ۱۳۷)

د) دلیل دیگری نیز که برخی برای تأیید ذبیح بودن اسحاق بیان کرده اند اجماع اهل کتاب بر آن است که در جواب گفته می شود اجماع آنان حجت نیست. (رازی، ۳۴۶/۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۲/۱۲ - ۱۳۷؛ کاشانی، ۵۶۷/۵ - ۵۶۸)

ملا صالح مازندرانی معتقد به قطع تواتر آنان در زمان بخت نصر شده است. (محمد هادی مازندرانی، ۴۰۲/۴ - ۴۰۳)

علامه مجلسی بر این باور است که ضعف نقل مذکور روشن است زیرا با روایات بسیاری که بیشتر آنها صحیح تر از روایات مربوط به ذبیح بودن اسحاق هستند، در تعارضند و از طرفی برخی از ادله ای که موافقان ذبیح بودن اسحاق ارائه داده اند سست است. (مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۲/۱۲ - ۱۳۷)

به نظر می رسد سخن ابن کثیر محدث عامی مذهب کلامی محققانه باشد وی می نویسد: «همه اقوالی که از صحابه مبنی بر ذبیح بودن اسحاق نقل شده است از کعب الأخبار گرفته شده است؛ هنگامی که او در دولت عمر اسلام آورد، کعب الاخبار شروع به نقل روایت از کتب قدیمی کرد؛ هنگامی که عمر سخنان وی را شنید اجازه داد تا مردم از او استماع کنند. پس سخنان او برای این امت (امت اسلام) نیست.» (ابن کثیر، ۷/۲۸) همچنین مظهري قول به ذبیح بودن اسحاق را بر اساس اعتماد اخبار یهود می داند. (مظهري، ۱۲۷/۸ - ۱۲۸) مراغی نیز پس از بیان کلامی شبیه به آنچه ابن کثیر گفته است می نویسد: «به همین جهت است که تمحیص و تمییز روایات معتبر از غیر معتبر ضروری است». (مراغی، ۷۷/۲۳ - ۷۸)

مطالب گفته شده را می توان با یک بررسی تطبیقی با کتب یهود تأیید نمود. اختلاف در نام شخص ذبیح - علاوه بر اختلاف بین علمای اسلام - اختلافی مهمتر از یک بحث تاریخی بین یهودیت و مسیحیت و اسلام است زیرا در حقیقت نزاع بر سر امت موعود است. این بحث، قبل از تدوین نسخ های تورات - که در بابل، هنگام اسارت یهودیان و آوردنشان به بابل در قرن ششم قبل از میلاد نوشته شد - شروع گردید. روشن است که نزاع مذکور در آغاز، یک اختلاف عقیدتی نبود بلکه اختلاف بر سهم الارث بود. (نک: بیومی، ۱/۱۶۱؛ عهد عتیق، سفر تکوین، ۱۴/۱۸ - ۲۴) سپس گفته شده است افرادی مانند دکتر مایر که اسحاق را از نظر منزلت، شریف تر و رفیع تر از اسماعیل می دانند، دچار تعصب کور شده اند و این یک ادعای صرفاً غربی و ناشی از کینه آنان نسبت به قوم عرب پسران اسماعیل است. (بیومی، ۱/۱۶۸) برخی از

معاصران نیز سخنان ابن کثیر را به گونه ای دیگر تقریر کرده اند که بعضی از یهودیانی که اسلام آوردند مانند کعب الأحبار و وهب بن منبه، روایاتی شبیه به ذبیح بودن اسحاق را با اغراض خاصی نقل کرده اند که این روایات مضطربند و درحالی به امثال ابن عباس نسبت داده می شوند که روایات مخالفی نیز به همان افراد نسبت داده شده است. (بیومی، ۱/ ۱۷۰)

طبق آنچه آیت الله مکارم شیرازی نوشته است؛ آنچه از کتب "عهد عتیق" (تورات کنونی) بر می آید این است که ذبیح، اسحاق بوده است. از اینجا چنین به نظر می رسد که بعضی از روایات غیر معروف اسلامی که اسحاق را ذبیح معرفی می کند، تحت تاثیر روایات اسرائیلی است و احتمالاً از مجعولات یهود است، یهود چون از دودمان "اسحاق" بودند مایل بودند این افتخار را برای خود ثبت کنند و از مسلمانان که پیامبرشان زاده اسماعیل بود سلب کنند، هر چند از طریق انکار واقعیات باشد! به هر حال ظواهر آیات به خوبی نشان می دهد که ذبیح اسماعیل بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۹/ ۱۱۸-۱۲۰)

یهود خواست تا عقاید خود را بین مسلمانان ترویج دهند و فضیلت ذبیح الله بودن را بنا بر زعم خود به اسحاق نسبت دهند. اما نقل تورات کنونی درباره قضیه ذبح، دارای تناقض است زیرا قسمتی از آن می گوید: بگیر تنها پسر را که دوست داری یعنی اسحاق را و برو به زمین مریا. عبارت "تنها پسر" دلالت بر این دارد که اسحاق بزرگتر از اسماعیل است اما در جای دیگر تورات آمده است: هنگامی که اسحاق متولد شد، اسماعیل چهارده (سیزده) سال داشت. اما چنان که برخی گفته اند در اکبر بودن اسماعیل نسبت به اسحاق بین مسلمانان اختلافی نیست. بنابراین طبیعتاً علاقه ابراهیم نسبت به اسماعیل باید بسیار شدید باشد؛ از طرفی نیز او در پیری به ابراهیم داده شده است و طبق فرموده قرآن اگر امر به ذبح او شده باشد آن هم در دوران نوجوانی و شیرینی او که دارای فضایل بسیار والایی بود؛ امتحان و بلای عظیم «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» (الصافات، ۱۰۶) بیشتر صادق خواهد بود. (نک: عهد عتیق، سفر تکوین، ۱۷/ ۲۴-۲۷؛ جعفر مرتضی عاملی، ۲۸/ ۲؛ معرفت، ۲۵۵-۲۵۸)

برخی محققان معتقدند که قریش قول به ذبیح بودن اسحاق را بنا نهادند تا ناچار نباشند بنا بر احادیث "أنا ابن الذبیحین" که فضیلتی شبیه به آنچه برای ابراهیم بود را برای عبد المطلب دلالت می کرد را بپذیرند زیرا در اینصورت باید قبول می کردند که حق حکومت در ذریه او و در نتیجه حکومت و جانشینی علی پس از پیامبر ادامه خواهد یافت. به همین سبب است که تمامی بزرگان قریش از بنی هاشم مانند عبد المطلب و ابو طالب و دیگر خویشاوندان قدیمی پیامبر (ص) را کافر می دانند. (العقائد الإسلامية، ۳/ ۴۱۳) حتی علی بن ابی طالب و عباس بن عبد المطلب و ابن عباس از بنی هاشم را نیز به راویان روایات ذبیح بودن اسحاق اضافه کردند تا نوعی شاهد باشند بر عدم وجود چنین فضیلتی برای عبد المطلب است. (همان) این در حالی است که در برخی نقل ها عبد المطلب، ابراهیم ثانی لقب گرفته است که وجه تسمیه آن با توجه به داستان نذر ذبیح عبدالله معلوم است. (نک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱/ ۲۰؛ حلی، ۱۳۶؛ هاشمی خویی، ۱۸/ ۲۶۲؛ بیومی، ۱/ ۱۵۵)

روایت ابن عباس نیز دارای معارض است که از خود ابن عباس نقل گردیده است و آن را دیدگاهی یهودی بر می شمارد. (طبری، ۲۳/ ۵۳-۵۴؛ ابن کثیر، ۷/ ۲۹) ذهبی در آنجا که اشکال گلدزیهر به اختلافات تفسیری صحابه ای مانند ابن عباس را نقل کرده و به عنوان نمونه نسبت هر دو قول ذبیح بودن اسحاق و اسماعیل را به او آورده است پاسخ می دهد که پس از بررسی روایات، قول اصح ذبیح بودن اسماعیل است. زیرا برخی که این کلام را نقل کردند بعداً فهمیدند که این قول امثال کعب الاحبار است که از یهود گرفته است و در نتیجه از آن برگشتند. (ذهبی، ۱/ ۱۶۲)

روایت علی (ع) نیز که برخی نقل کرده اند و مورد بحث در اینجاست، مرسل است و حجت نیست و در منابع حدیثی شیعه نیامده است و منتقله بودن آن معلوم است.

از سوی دیگر دیده می شود که خلیفه دوم در این موضوع دخالت می کند و راوی روایات ذبیح بودن اسحاق می گردد. (نک: ابوالفتوح رازی، ۱۶/۲۱۰؛ میبیدی، ۸/۲۸۸؛ ابن جوزی، ۳/۵۴۷؛ بغدادی، ۴/۲۲)

در این صورت، مصلحت قریش با مصلحت یهود گره می خورد و امثال کعب الاحبار از این فرصت استفاده می کنند تا ذبیح بودن اسحاق را اثبات کنند و حتی شفاعت امت اسلامی را از پیامبر اسلام گرفته و با وضع روایاتی به اسحاق نسبت دهند. (العقائد الإسلامية، ۳/۴۱۴) به عنوان نمونه در روایتی از عامه آمده است که ابوهریره و کعب الاحبار با هم مذاکره حدیثی می کردند و ابوهریره روایاتی از پیامبر (ص) می گفت و کعب الاحبار از کتب (احتمالاً ادیان پیشین) تا آنجا که کعب الاحبار از فرصت استفاده کرده و اسحاق را به عنوان ذبیح معرفی می کند. (ابن کثیر، ۷/۲۵)

برخی روایاتی نیز که نقل شد در خصوص شفاعت اسحاق برای موحدان (ثعلبی، ۸/۱۵۲) به گونه ای است که گویا می خواهد اثبات کند جد یهودیان یعنی اسحاق است که شفاعت موحدان عالم را می کند و بر همه در این امر سبقت می گیرد نه آن گونه که مسلمانان گمان می برند که پیامبرشان شافع یکتاپرستان است. در حالیکه روایات مخالفی وجود دارد که رسول خدا همه کاره امور شفاعت امت اسلام است:

علی بن ابراهیم قمی به سند خود از امام باقر (ع) نقل می کند: غلام زن امام سجاد بر امام باقر وارد شد که به او ابوایمن می گفتند. او عرض کرد: ای ابو جعفر، مردم مغرور شده اند و می گویند: شفاعت محمد شفاعت محمد. امام عصبانی شد به گونه ای که صورتش تیره شد و فرمود: وای بر تو ای ابوایمن! آیا اینکه شکم و دامن تو عقیف بماند تو را مغرور می کند؟ آیا فزع های روز قیامت را ندیده ای تا به شفاعت محمد نیاز پیدا کنی؟ وای بر تو. آیا او شفاعت می کند جز کسی که بر او آتش جهنم واجب گشته است؟ سپس فرمود: هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه محتاج به شفاعت محمد در روز قیامت است. سپس فرمود: برای رسول خدا در امتش شفاعتی است و برای ما نسبت به شیعیانمان شفاعتی و برای شیعیان ما نسبت به اهل و خانواده شان شفاعتی. سپس فرمود: شخص مؤمن به اندازه افراد قبیله ربیع و مضر (کنایه از تعداد زیاد) شفاعت می کند و حتی برای خادم خود نیز شفاعت می کند و می گوید: ای خدا به سبب حق خدمتی که گردنم دارد و در سرما و گرما مراقبم بوده است او را شفاعت می کنم. (قمی، ۲/۲۰۲)

نهایتاً می توان نتیجه گرفت که قول به ذبیح بودن اسحاق در امت اسلام به دو خاستگاه بر می گردد: خلیفه دوم عمر مؤسس خلافت قریش و عزل کننده ظاهراً شرعی بنی هاشم از آن؛ کعب الاحبار پرچمدار فرهنگ اسرائیلی. به هر حال این دو منشأ توانست جمهور مسلمانان را برای قایل شدن به یک نظریه خلاف ظاهر قرآن (طوسی، ۸/۵۱۸؛ طبرسی، ۸/۷۰۷؛ آلوسی، ۱۲/۱۲۸) (ذبیح بودن اسحاق) قانع و بنی هاشم را ساکت سازد. (نک: العقائد الإسلامية، ۳/۴۱۶)

آیت الله معرفت بر این باور است که بسیاری از مفسران مانند ابن جریر طبری و بغوی و دیگران روایاتی را از برخی صحابه و تابعان مبنی بر ذبیح بودن اسحاق نقل کرده اند و حتی به دروغ به پیامبر (ص) نسبت داده اند. (معرفت، ۲/۲۵۴) حتی اگر بتوان دست از مغرضانه بودن روایات مربوط به ذبح اسحاق برداشت بنا بر نظر برخی محققان در این روایات یا تحریف اسماعیل به اسحاق بوده است مانند اینکه عبد القاهر جرجانی گفته است: روایت عبد الله بن سلام یعنی "کنا نتعلم في كتاب يهوذا الذي لم يبدل: هو إسماعيل -عليه السلام" نشان می دهد که سبب اختلاف در تعیین ذبیح، تحریف یهود و تبدیل کلمه اسماعیل به اسحاق است. اما وی نهایتاً به ذبح هر دو نظر می دهد. (جرجانی، ۴/۱۸)

۱۴۶۹-۱۴۷۱) و یا روایات گفته شده، غالباً موقوف و ضعیف یا ساختگی اند اما حق این است که آنها روایات اسرائیلی اهل کتابند که بعضی از صحابه و تابعان بنابر حسن ظن به امثال کعب الاحبار آنها را نقل کرده و علمای پس از آنان نیز فریب خورده اند و قول به ذبیح بودن اسحاق را پذیرفته اند. (معرفت، ۲/ ۲۵۵؛ ابوشهبه، ۲۶۰)

نتایج مقاله

با توجه به مطالب گفته شده یعنی ضعف روایات مربوط به ذبح اسحاق و وجود روایات معارض برای برخی از آنها، احتمال تقیه بودن برخی از آنها؛ نمی توان روایات مذکور را معتبر دانست. از طرفی عدم وجود روایت امام علی (ع) مبنی بر ذبح بودن اسحاق در مجامع اولیه حدیثی شیعه و حتی دیگر کتب متقدم و پیش از مجمع البیان و قلت وجود آن در منابع بعدی، وجود نقل هایی معدود در کتب عامه متقدم مانند ماوردی (ماوردی، ۶۰/۵)، نقل بدون سند (مرفوع)، منتقله بودن آن را از کتب عامه از سوی امین الاسلام طبرسی محتمل و بلکه تقویت می نماید؛ البته امین الاسلام طبرسی پس از نقل روایت مورد بحث، روایات دیگری نیز ذکر کرده و قول به ذبح بودن اسماعیل را مطابق ظاهر آیات و اخبار می داند و به نظر می رسد روایت ذبح بودن اسحاق را نپذیرفته است.

بنابراین آنچه دارای اهمیت است آن است که روایت مورد بحث از امام علی (ع) صادر نشده است؛ بلکه به سبب اغراض سیاسی و تکیه بر سخنان امثال کعب الاحبار چنین نسبتی به علی (ع) داده شده است؛ بنابراین مطرح نمودن عبارت منسوب به علی (ع) به عنوان یک روایت -حتی اگر پس از نقل، به عدم اعتبار آن اشاره شود- محققانه نیست بلکه از اصل و اساس نباید آن را به عنوان یک روایت مطرح نمود و در واقع عبارتی ساختگی توسط مغرضان سیاسی با کمک فرصت طلبی های کعب الاحبارهاست که توسط طبرسی به مثابه یک روایت با آن معامله شده است.

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، التوحید، چاپ اول، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ۱۴۱۶ ق.
- ۴- همو، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش.
- ۵- همو، الخصال، (ترجمه، یعقوب جعفری)، چاپ اول، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲ ش.
- ۶- همو، علل الشرائع، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
- ۷- همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۸۷ ش.
- ۸- همو، معانی الأخبار، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ ق.
- ۹- همو، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۰- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ۱۱- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۲- ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ اول، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۳- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، چاپ اول، قم: دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ ق.
- ۱۴- همو، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.

- ۱۵- ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، چاپ اول، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۶- ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید، چاپ اول، قاهره: دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۷- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۸- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۹- ابوزهره، محمد، زهرة التفاسیر، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۰- ابوشهبه، محمد بن محمد، الإسرائيلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، الطبعة الرابعة، ریاض: مكتبة السنة، ۱۴۲۱ ق.
- ۲۱- ارمی علوی، محمد امین، تفسیر حدائق الروح و الريحان فی روابی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۶ ق.
- ۲۲- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- ۲۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، حيدر آباد - الدکن، دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۰ ق.
- ۲۴- همو، صحيح البخاري، الطبعة الأولى، دمشق: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
- ۲۵- بغدادی، علاء الدين علی بن محمد، لباب التأويل فی معانی التنزيل (تفسیر الخازن)، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۶- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزيل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۲۷- بقاعی، إبراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور، القاهرة: دار الكتاب الإسلامي، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۸- بکری، احمد بن عبد الله، الأنوار و مفتاح السرور و الأفكار فی مولد النبي المختار، چاپ اول، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۹- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ ق.
- ۳۰- بیومی مهران، محمد، دراسات تاريخية من القرآن الكريم، چاپ دوم، بیروت: دار النهضة العربية، ۱۴۰۸ ق.
- ۳۱- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ۳۲- جرجانی، عبدالقاهر، درج الدرر فی تفسیر الآي والسور، الطبعة الأولى، بريطانيا: مجلة الحكمة، ۱۴۲۹ ق.
- ۳۳- جزائری، نعمت الله، النور المبين فی قصص الأنبياء و المرسلين، چاپ اول، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
- ۳۴- جصاص، احمد بن علی، احكام القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۵- جعفر، شرف الدين، الموسوعة القرآنية، خصائص السور، چاپ اول، بیروت: دار التقريب بين المذاهب الاسلامية، ۱۴۲۰ ق.

- ۳۶- جمعی از نویسندگان، العقائد الإسلامية، چاپ اول، قم: مركز المصطفی للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۹ ق.
- ۳۷- حائری تهرانی، علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، چاپ اول، تهران: دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
- ۳۸- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- ۳۹- حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، چاپ دهم، بیروت: دار الجیل الجدید، ۱۴۱۳ ق.
- ۴۰- حرّ عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، چاپ اول، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ ق.
- ۴۱- حنفی، عبد المنعم، موسوعة القرآن العظيم، چاپ اول، قاهره: مكتبة مدبولي، ۲۰۰۴ م.
- ۴۲- حقّی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۳- حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، چاپ اول، قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
- ۴۴- حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
- ۴۵- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
- ۴۶- رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۴۷- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الدعوات (لراوندي)، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۷ ق.
- ۴۸- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ۴۹- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۵۰- سلیمانی آشتیانی، مهدی و محمد حسین درایتی، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، چاپ اول، قم: دار الحديث، ۱۳۸۷ ش.
- ۵۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ ق.
- ۵۲- همو، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، چاپ اول، قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ۵۳- شبر، عبد الله، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، چاپ اول، کویت: مكتبة الألفین، ۱۴۰۷ ق.
- ۵۴- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، چاپ اول، دمشق/بیروت: دار ابن کثیر، دار الكلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
- ۵۵- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ۵۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۵۷- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، چاپ دوم، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
- ۵۸- همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- ۵۹- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
- ۶۰- عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، چاپ اول، بیروت: المركز الاسلامی للدراسات، ۱۴۲۳ ق.
- ۶۱- عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
- ۶۲- عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، چاپ دوم، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ ش.

- ۶۳- عهد عتیق، بی جا، بی جا، بی تا.
- ۶۴- فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- ۶۵- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- ۶۶- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- ۶۷- قرطبی محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- ۶۸- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات، چاپ سوم، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۴۲۱ق.
- ۶۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
- ۷۰- کاشانی، فتح الله، زبدة التفاسیر، چاپ اول، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- ۷۱- کبیر مدنی، علیخان بن احمد، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، چاپ اول، مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۳۸۴ش.
- ۷۲- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للکفعمی، چاپ دوم، قم: دار الرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ق.
- ۷۳- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ اول، قم: دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
- ۷۴- مازندرانی، محمد هادی، شرح فروع الکافی، چاپ اول، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
- ۷۵- ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۷۶- مجذوب تبریزی، محمد، الهدایا لشیعة أئمة الهدی (شرح أصول الکافی للمجذوب التبریزی)، چاپ اول، قم: دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
- ۷۷- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الوفاء/ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.
- ۷۸- همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- ۷۹- مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- ۸۰- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ۸۱- مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، چاپ اول، پاکستان: مکتبه رشديه، ۱۴۱۲ق.
- ۸۲- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، چاپ چهارم، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۳۸۷ش.
- ۸۳- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
- ۸۴- میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
- ۸۵- نسفی، عبد الله بن احمد، مدارک التنزیل و حقایق التاویل، چاپ اول، بیروت: دار النفائس، ۱۴۱۶ق.
- ۸۶- هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الإسلامیه، ۱۴۰۰ق.
- ۸۷- هوارى، هود بن محکم، تفسیر کتاب الله العزیز، چاپ اول، الجزایر: دار البصائر، ۱۴۲۶ق.